



## اثر بخشی آموزش برنامه والدگری مثبت بر بهبود عملکرد خانواده در خانواده های دارای فرزند خوانده

حسین احمد برابادی<sup>۱</sup>

نزاکت صفریان ناوخی<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** پژوهش حاضر به بررسی اثر بخشی برنامه آموزش والدگری مثبت بر بهبود عملکرد خانواده در خانواده های دارای فرزند خوانده می پردازد.

**روش:** این مطالعه به روش شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه خانواده های دارای فرزند خوانده متقاضی شرکت در جلسات آموزش والدگری مثبت اداره بهزیستی شهر بجنورد بود. نمونه پژوهش شامل ۱۰ زوج (۲۰ نفر) بود که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس، از بین جامعه آماری انتخاب و سپس به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر پرسشنامه عملکرد خانواده بود. مداخله بر اساس دستورالعمل اجرای جلسات برنامه والدگری مثبت به مدت ۸ جلسه اجرا گردید. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش های آمار توصیفی و روش های آمار استنباطی شامل آزمون کلموگروف - اسمیرنوف، آزمون t مستقل، آزمون لوین، و آزمون آماری کواریانس و با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شد.

**یافته ها:** نتایج بررسی تحلیل کواریانس نشان داد که برنامه آموزش والدگری مثبت به طور معناداری موجب بهبود نمره متغیر عملکرد خانواده ( $F=12/52$   $P<0/003$ ) در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل گردید.

**نتیجه گیری:** خانواده های دارای فرزند خوانده بدلیل حضور عضوی که با آنها پیوند خونی ندارد، عملکردی متفاوت با خانواده های عادی خواهند داشت. به گونه ای که در چرخه مراحل تحول اینگونه از خانواده ها مراحلی مانند فرزندآوری و خانواده دارای فرزند خردسال و یا مشکلات مربوط به دوران بارداری و استرس های خاص این دوران وجود نخواهد داشت و همین فرصت، ایجاد کننده چالشی است که انطباق با حضور فرزند را دشوار می سازد (اتکینسون و گونت، ۲۰۰۷). همین مسائل خاص ایجاب می کند این شکل از خانواده ها برای انطباق بهتر با شرایط مربوط به ورود فرزند، مهارت هایی در زمینه فرزند پروری دریافت کنند (اتکینسون و گانت، ۲۰۰۷). برنامه آموزش والدگری مثبت می تواند بخاطر داشتن آموزش های ویژه مرتبط با انواع و اشکال مختلف خانواده به پیشگیری و آمادگی بیشتر این خانواده ها برای مواجهه با مسائل مختلف فرزند تازه وارد کمک کننده باشد.

**کلیدواژه ها:** برنامه والدگری مثبت، عملکرد خانواده و خانواده های دارای فرزند خوانده

۱. استادیار گروه مشاوره دانشگاه بجنورد

۲. کارشناس ارشد مشاوره خانواده



## مقدمه

یکی از نهادهای مهم حقوقی که کارکرد فراوان و قابل توجهی در طول تاریخ و حیات بشر داشته است، نهاد حقوقی فرزندخواندگی<sup>۱</sup> است. فرزندخواندگی منحصرأ به نوعی رابطه قضایی اطلاق می‌گردد که بر اثر پذیرش طفلی به عنوان فرزندخوانده، از جانب مرد و زنی که والدین واقعی آن طفل نیستند، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر رابطه‌ای که به واسطه عوامل بیولوژیک اتفاق نمی‌افتد، بلکه همان آثار را محقق می‌سازد. فرزندخواندگی در شرایط کنونی جوامع امروزی برای استحکام و گرمی بخشیدن به کانون خانواده‌های بدون اولاد و سالم‌سازی جامعه و رفع مشکلات روحی اطفال بدون سرپرست و کاستن ناهنجاریهای روانی زن و شوهری که از نعمت فرزنددار شدن محروم هستند، نقش و فایده چشمگیری دارد و از بار مسئولیت دولت نیز می‌کاهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰).

با وجود اینکه فرزندخواندگی فرایندی است که طی آن یک کودک که پیوند بیولوژیک با اعضای خانواده (در اکثر موارد زوج) ندارد، به خانواده ملحق می‌شود اما این فرایند الحاق و سازگاری با عضو جدید یک فشار روانی برای هم کودک تازه وارد و هم خانواده محسوب می‌گردد بگونه‌ای که نیاز به تجدید ساختار خانواده را ضروری می‌سازد (میلنی، گرین وی و بست، ۲۰۰۵). در واقع با ورود فرزند جدید به خانواده، خانواده‌ی جدید نیز درگیر مسائلی از قبیل نقش تربیتی، شکل‌گیری منظومه والدینی، باز تعریف مشغله‌های عاطفی و ایفای نقش‌های جدید می‌گردد بگونه‌ای که عملکرد خانواده<sup>۲</sup> نیاز به تغییری اساسی خواهد داشت. در این میان ایفای نقش تربیتی در قالب والدگری سهم بسزا و چالش‌ها و فرصت‌های بیشماری را به همراه خواهد داشت (کلورر، ۲۰۰۵).

پذیرش فرزند در بین زوج‌هایی که احتمالاً با چالش‌هایی نظیر ناباروری و برچسب‌های اجتماعی ناشی از آن مواجه می‌شوند هم می‌تواند مایه عملکرد مطلوب‌تر خانواده گردد و هم می‌تواند چالش‌های جدیدی را پیش روی زوج قرار دهد که یکی از مهمترین آن‌ها اتحاد بر سر تربیت فرزند و انجام نقش والدینی مطلوب است بگونه‌ای که بتواند سلامت اعضای خانواده را متجلی سازد از همین رو والدینی که دارای فرزند خوانده هستند می‌بایست با مهارت‌های اساسی والدگری<sup>۳</sup> آشنایی داشته باشند (ملکوویتس، ۲۰۰۸).

متخصصان برای پیشگیری از مشکلات شایع فرزند پروری یا پیشگیری از تشدید آن‌ها سعی کرده‌اند والدین را با رشد کودک و فنون مدیریت رفتار آشنا کنند. برنامه‌های آموزش والدین روز به روز متداول تر می‌شوند و روان‌شناسان می‌توانند با اجرا کردن این برنامه‌ها نقش مهمی در این خصوص ایفا کنند. برنامه والدگری مثبت<sup>۴</sup>، یک برنامه راهبردی چند سطحی و درباره فرزندپروری و با رویکرد پیشگیرانه و حمایتی نسبت به خانواده بوده است که توسط ساندرز در دانشگاه کوئینزلند<sup>۵</sup> در استرالیا تدوین شده است (ساندرز، ترنر، مارکی و دادز، ۲۰۰۳). هدف از این برنامه، پیشگیری از بروز اختلالات رفتاری، رشدی، عاطفی در کودکان از طریق بالا بردن سطح دانش، مهارت‌ها و اعتماد به نفس والدین است (ساندرز، ۲۰۱۲). این برنامه بر آموزش ابعاد حل مسئله، حل مسئله، حل ارتباط، نقشها، پاسخدهی عاطفی و آمیزش عاطفی تاکید دارد.

خانواده‌های فرزند خوانده به عنوان شکل جدیدی از خانواده‌ها در مقایسه با سایر اشکال خانواده، دارای مشکلاتی در عملکرد و کارکرد خانواده می‌باشند. برای کم کردن این مشکل بالقوه در خانواده‌های دارای فرزند خوانده، بوردزینسکی (۲۰۰۶) و بوردزینسکی و پالاکویوس (۲۰۰۵)، تشریح می‌کنند که اهمیت آموزش‌های والدگری – به گواهی متون علمی برجسته – می‌تواند منجر به ارتباطات

<sup>۱</sup>. adoption.

<sup>۲</sup>. Family function

<sup>۳</sup>. parenting

<sup>۴</sup>. Positive Parenting Program

<sup>۵</sup> Queensland



سالم ولی - فرزندی به عنوان (یکی از ابعاد مهم عملکرد خانواده)، سازگاری بیشتر کودکان تحت سرپرستی، و ارتقاء سلامت روان شناختی خانواده و فرد گردد. همچنین این آموزش‌ها تواند بر ابعاد حل مسئله، پاسخدهی که همگی از ابعاد عملکرد خانواده هستند تاثیر گذار باشد. بنابراین امروزه استفاده از پروتکل‌های آموزش والدگری به عنوان یک شیوه کارآمد در زمینه انطباق با پدیده فرزندخواندگی مطرح می‌گردد (بوردزینسکی، ۲۰۰۶).

در سوی دیگر امروزه شیوه‌های مختلفی برای آموزش والدین بسته به سطوح سنی و یا رشدی تعریف شده است که هر کدام دارای مزایای ویژه‌ای می‌باشند. برنامه آموزش والدگری مثبت یکی از معتبرترین این روش‌ها و مستند به شواهد علمی است (ساندرز و همکاران، ۲۰۰۳). مزیت عمده این برنامه این است که برحسب شدت و قدرت مداخله در ۵ سطح برای والدین کودکان و نوجوانان و از بدو تولد تا ۱۶ سالگی تدوین شده است. دلیل منطقی این سطح بندی، سطوح متفاوت اختلال در عملکرد و رفتار کودکان و نیز نیازهای گوناگون والدین آن‌ها می‌باشد. اهداف تمام سطوح درمانی این روش بر افزایش خودکفایی و خودکارآمدی والدین در کنترل رفتار مبتنی است که از طریق آموزش‌های والدین به منظور ارتقاء تحول کودک، حس صلاحیت اجتماعی و خودکنترلی میسر می‌شود. سطح پنجم این برنامه جایگاه ویژه‌ای به گونه شناسی‌های خاص خانواده و مشکلات ویژه خانواده‌های خاص (مثل خانواده‌های فرزند خوانده و...) اختصاص داده است. بنابراین برنامه والدگری مثبت یک برنامه چند کاربردی است که در شرایط متفاوت به طور موثر قابل استفاده است (ترنر و ساندرز، ۲۰۰۵).

بنابراین با توجه به ساختار و عملکرد منحصر بفرد و خاص خانواده‌های دارای فرزند خوانده و مشکلات ویژه‌ای که عملکرد خانواده این شکل از خانواده‌ها را درگیر چالش می‌سازد، بررسی اثربخشی مداخلات خوش ساختی که بصورت یکپارچه مشکلات این خانواده‌ها را مد نظر قرار می‌دهد و بررسی میزان کارآمدی رویکردهایی که با نفوذ بر الگوهای رفتاری، شناختی و هیجانی والدین، ساختار تربیت فرزند را تحت تاثیر قرار می‌دهد، هدف پژوهش حاضر این است که آیا برنامه آموزش والدگری مثبت که فنون برنامه‌های مفید والدگری را یکپارچه می‌سازد و برای همه انواع مسائل مرتبط با فرزند پروری در همه اشکال خانواده برنامه دارد، می‌تواند موجب بهبود عملکرد خانواده در خانواده‌های دارای فرزند خوانده گردد.

## روش

در این پژوهش از روش تحقیق نیمه‌تجربی استفاده شد. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه خانواده‌های دارای فرزند خوانده شهرستان بجنورد تشکیل می‌داد که در نیمه نخست سال ۱۳۹۴ متقاضی شرکت در جلسات آموزش والدگری مثبت که در محل بهزیستی شهید فیاض بخش بجنورد برگزار می‌شد بودند. نمونه پژوهش شامل ۱۰ زوج (۲۰ نفر) دارای فرزند خوانده بود که با روش نمونه گیری در دسترس، از بین جامعه پژوهش انتخاب گردید و سپس به صورت تصادفی ۵ زوج (۱۰ نفر) در گروه کنترل و ۵ زوج (۱۰ نفر) در گروه آزمایش قرار گرفتند. مداخله بر اساس دستورالعمل اجرای جلسات برنامه والدگری مثبت به مدت ۸ جلسه روی گروه آزمایش اجرا گردید. ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر پرسشنامه عملکرد خانواده (ثنایی، ۱۳۸۸) بود.

## یافته‌ها

با توجه به اینکه در پژوهش حاضر، دو گروه مستقل از لحاظ متغیرهای عملکرد خانواده مقایسه می‌شوند، ابتدا به منظور نرمال بودن توزیع نمرات در پیش آزمون و پس آزمون و تصمیم گیری در مورد استفاده از آزمون‌های پارامتری یا ناپارامتری از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف و سپس به منظور اطمینان نسبت به همسانی واریانس‌های دو گروه و عدم وجود تفاوت معنی دار بین میانگین‌های دو گروه در پیش آزمون از آزمون‌های آماری لوین و تی مستقل استفاده شد. مشخص شد که توزیع عملکرد خانواده و ابعاد آن در پیش آزمون و پس آزمون نرمال است بنابراین از آزمون‌های پارامتری برای بررسی فرضیه‌های پژوهش استفاده شد.



سپس به بررسی عدم وجود تفاوت در واریانس‌ها و میانگین‌های عملکرد خانواده و ابعاد آن در مرحله پیش‌آزمون و در هر دو گروه آزمایش و کنترل پرداخته شد. مشخص گردید که آیا این دو گروه قبل از اجرای مداخله با یکدیگر تفاوت آماری معناداری نداشته‌اند. سپس به بررسی مفروضه‌های اجرای تحلیل کواریانس شامل بررسی مفروضه همگنی شیب‌های رگرسیون و بررسی همگنی واریانس‌ها برای بررسی فرضیه‌های پژوهشی پرداخته شد. که نتایج نشان داد که برای بررسی فرضیه‌ها پژوهش می‌توان از آزمون تحلیل کواریانس استفاده نمود.

فرضیه پژوهش: برنامه آموزش والدگری مثبت موجب بهبود عملکرد خانواده در خانواده‌های دارای فرزند خوانده می‌شود. نتایج تحلیل آماری در جدول ذیل ارائه شده است.

نتایج تحلیل کواریانس مقایسه عملکرد خانواده در گروه‌های آزمایش و کنترل

توان آزمون	ضریب اتا	P	F	MS	df	SS		
۰/۹۱	۰/۴۲	۰/۰۳	۴/۹۸	۱۰۸۶/۷۰	۱	۱۰۸۶/۷۰	پیش‌آزمون	عملکرد خانواده
		۰/۰۰۳	۱۲/۵۲	۲۷۳۰/۷۸	۱	۲۷۳۰/۷۸	پس‌آزمون	
					۲۷۱/۹۸	۱۷	۳۷۰۵/۸۰	خطا

با توجه به جدول فوق ملاحظه می‌شود که مقدار F بدست آمده مربوط به پیش‌آزمون (عملکرد کلی خانواده) برابر با ۴/۹۸ بوده و از لحاظ آماری در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنادار می‌باشد. افزون بر این F مربوط به اثر متغیر مستقل برابر با ۱۲/۵۲ و در سطح آماری کمتر از ۰/۰۱ معنادار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برنامه آموزش والدگری مثبت بر بهبود عملکرد خانواده در خانواده‌های دارای فرزند خوانده اثر داشته و تفاوت معنی داری بین میانگین‌های عملکرد خانواده گروه آزمایش با گروه کنترل در سطح ۰/۹۹ ایجاد کرده است. همچنین بر اساس ضریب اتا، ۰/۴۲ تاثیر، از تفاوت گروه‌ها در نمره عملکرد خانواده در مرحله پس‌آزمون مربوط به تاثیر برنامه آموزش والدگری مثبت است. توان آزمون (توان=۰/۹۱) نشان دهنده توان قوی آزمون جهت بررسی فرضیه اصلی می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی پژوهش حاضر مبنی بر این که برنامه والدگری مثبت موجب بهبود عملکرد خانواده در خانواده‌های دارای فرزند خوانده می‌شود، تایید گردید. نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های ساندرز (۲۰۱۲) در مورد اثربخشی برنامه آموزش والدگری مثبت برای خانواده‌های خاص؛ نواک و هنریچ (۲۰۰۸) در خصوص اثربخشی برنامه آموزش والدگری مثبت بر کاهش مشکلات رفتاری و افزایش سلامت روان شناختی والدین و مهارت‌های والدگری آنان؛ ساندرز، رالف، سوفرونوف، گاردینر، تامپسون، دیویر و بیدول (۲۰۰۸) در خصوص اثربخشی این برنامه بر کاهش مشکلات خلقی والدین؛ پرینس، ساندرز، شاپیرو، ویتاکر و لوتزگر (۲۰۰۹) در خصوص اثر این برنامه بر کاهش رفتارهای منجر به جراحت در کودکان؛ کریستین و انجی (۲۰۰۳) در خصوص اثربخشی مدل گروهی برنامه آموزش والدگری مثبت بر کاهش مشکلات رفتاری در کودکان؛ کورتیس، رونان و بوردین (۲۰۰۴) در خصوص اثربخشی این برنامه در مطالعات مختلف؛ گراف، اسپیتجنس، اسمیت، دی وولف و تاویس چیبو (۲۰۰۸) در خصوص تاثیر برنامه والدگری مثبت بر کاهش مشکلات رفتاری کودکان، همسو می‌باشد. در ذیل نتایج پژوهش با توجه به جامعیت برنامه آموزش والدگری، مولفه‌های عملکرد خانواده (حل مسئله، ارتباط، نقشها، پاسخ دهی عاطفی، مشارکت عاطفی) می‌گردد.



جامعیت برنامه والدگری مثبت برای همه گروه‌ها و انواع مشکلات دوران کودکی: در واقع این برنامه دارای ۵ سطح می‌باشد و برای همه انواع و اشکال خانواده از خانواده‌های هسته‌ای تا خانواده‌های تک والدی (نواک و هنریچز، ۲۰۰۸؛ ساندرز، ۲۰۰۸) و برای تمامی مشکلات مربوط به فرزندان از الگوهای خفیف رفتاری تا اختلالات رفتاری شدید نظیر اختلالات سلوک و بیش‌فعالی (ساندرز، ۲۰۰۸؛ تورنر و ساندرز، ۲۰۰۶) می‌باشد. این جامعیت به والدین این امکان را می‌دهد که ضمن فراگیری و آشنایی با نحوه مواجهه با مشکلات مربوط به والدگری، نحوه انطباق و مقابله موثر با آن‌ها را نیز درک کنند و قادر باشند با استفاده از فنون رفتاری و رفتاری - شناختی به خوبی با این مسائل کنار آیند (ساندرز و رالف، ۲۰۰۸). در زمینه عملکرد خانواده در خانواده‌های دارای فرزند خوانده نیز گستردگی سطوح برنامه آموزش والدگری مثبت این امکان را به والدین می‌دهد تا با انواع مشکلات - از مشکلات مربوط به روابط زوجی تا اختلالات رفتاری که تصور می‌شود مربوط به خانواده اصلی فرزند خوانده است - آشنا شده و طریقه مواجهه صحیح و منطقی با هر مشکل و نحوه مدیریت روابط با فرزند خوانده را کسب کنند (بالتیمور، ۲۰۰۷). به عنوان نمونه در فرایند برنامه آموزش والدگری مثبت والدین یاد می‌گیرند نحوه پاسخدهی عاطفی به فرزندشان را به گونه‌ای بیاموزند که ضمن حفظ و ارضای نیازهای فرزندان، تقویت کننده‌های مطلوبی از سوی والدین ارائه شود تا آن‌ها موفق شوند در مقابل تقویت رفتارها و عادات مطلوب مجهز گردند (ساندرز، ۲۰۱۲). و یا در خصوص حل مسئله والدین آموزش می‌بینند الگوهای صحیح حل مسئله را گسترش و نحوه حل مسئله مبتنی بر بهبود مشکلات رفتاری فرزند خوانده را درک نمایند (ساندرز، دادس و تورنر، ۲۰۰۳). می‌توان اشاره نمود که حل مسئله و روشهای آن یکی از مسائلی است که در الگوهای شناختی و الگوهای شناختی - اجتماعی که برنامه والدگری مثبت از آن تاثیر پذیرفته، مد نظر قرار گرفته است (هاث و ساندرز، ۲۰۰۲). نظریه شناختی - اجتماعی هم عوامل بیرون از انسان (عوامل محیطی) و هم عوامل شناختی درون انسان را، در کنترل افراد مؤثر می‌داند. براساس این دیدگاه، انسان نه به وسیله نیروهای درونی رانده می‌شود و نه محرک‌های محیطی او را به سوی عمل سوق می‌دهد بلکه کارکردهای روان شناختی بر حسب یک تعامل دو جانبه بین فرد و عوامل محیطی تبیین می‌گردد. در نهایت این آموزشها احساس خودکارآمدی و کنترل بر زندگی را در والدین بالا می‌برد.

همچنین برمبنای پژوهش‌هایی که در خصوص خانواده‌های فرزند خوانده صورت پذیرفته در زمینه ارتباط که یکی از ابعاد عملکرد خانواده نیز می‌باشد، این خانواده‌ها اغلب الگوهای ناکارآمد مبتنی بر خود سرزنشگری و یا سرزنش همسر و فرزندان را نمایش می‌دهند. در فرایند برنامه والدگری مثبت والدین می‌آموزند که بهترین شیوه تربیت فرزند، تربیت مبتنی بر ارتباط موثر به جای سرزنش کردن و یا پرخاشگری کلامی است (ساندرز، بور و مووارسکا، ۲۰۰۷). همچنین آن‌ها فرا می‌گیرند که برای تبدیل شدن به یک والد موفق باید یک زوج موفق باشند و ارتباط زیرمنظومه زوجی را ارتقا ببخشند (ویگینز، سوفرونوف و ساندرز، ۲۰۰۹). بنابراین جامعیت این شیوه آموزشی والدین را برای برخورد با چالش‌های مربوط به تربیت فرزند غیر نسبی و تبدیل این چالش‌ها به فرصت آماده می‌سازد. تحقیقات نشان می‌دهند که ابراز هیجانی مثبت و کنار گذاشتن خطاهای شناختی مربوط به رابطه با کاهش مشکلات ارتباطی زوجین و افزایش رضایت زناشویی همراه است (داس و همکاران، ۲۰۰۲). اعضای شرکت کننده در جلسات آموزش والدگری مثبت با ترغیب به انجام تکالیف شناختی، آگاهی از سبک تفکر نادرست‌شان، آگاهی از هیجانات خود و شریک زندگی، گرایش به سمت پذیرش هیجانات و رفتارهای خود و شریک زندگی و کسب مهارت‌های ارتباطی، افزایش معناداری را در بعد ارتباط آن نشان دادند. همچنین یکی از تاکیدات برنامه والدگری مثبت، تسهیل ارتباط بین زوج به عنوان رکن اصلی والدگری می‌باشد. (ایراند، ساندرز و داس، ۲۰۰۳).

در خانواده‌های دارای فرزند خوانده مسئله پذیرش نقش‌های اصلی مانند نقش والدینی و فرزندگی به شدت تحت تاثیر عدم پیوند نسبی بین والدین و فرزند قرار می‌گیرد (روزنبرگ، ۲۰۱۰). سطح پنجم برنامه آموزش والدگری مثبت با در نظر گرفتن این مسائل به خانواده‌ها کمک می‌کند از طریق افزایش پذیرش شرایط ولی - فرزندگی مسئولیت بیشتری در قبال تربیت فرزندان به عهده



بگیرند اثر بخشی این افزایش مسئولیت منجر به تداوم الگوهای حمایتی و مراقبتی والدین از فرزندان غیر نسبی می‌گردد (روزانتی، لافراتی و اسکابینی، ۲۰۰۷). پاسخدهی عاطفی به توان اعضای خانواده در پاسخ دهی مناسب به موقعیت‌های هیجانی مثبت و منفی گفته می‌شود (تامپلین و همکاران، ۱۹۹۸). برنامه والدگری مثبت با تمرکز بر افزایش حمایت عاطفی بین اعضا و افزایش مهارت‌های حمایتی می‌تواند میزان همراهی و پاسخدهی عاطفی را در بین اعضای خانواده‌های دارای فرزند خوانده افزایش دهد (لی و بوسویسکی، ۲۰۱۲). آمیختگی عاطفی عبارتست از واکنشی است که هر یک از اعضاء در برابر علاقه و توجه دیگری نشان می‌دهد. در واقع میزان علاقه و نگرش اعضای خانواده را نسبت به هم توصیف می‌نماید (تامپلین و همکاران، ۱۹۹۸). به طور ایده آل، خانواده نیازهای هیجانی همه اعضایش را برآورده می‌کند تا به مرحله ای از رشد برسند. در خانواده‌های دارای فرزند خوانده یا خانواده‌هایی که فرزندی را به سرپرستی قبول می‌کنند عدم مشابهت خونی موجب می‌شود علائق یکی از والدین یا هر دو آن‌ها نسبت به فرزند و حتی نسبت به یکدیگر تحت تاثیر قرار گیرد به گونه ای که روزانتی، لافراتی و اسکابینی (۲۰۰۷) بیان می‌کنند که فقدان دخالت یکی از مشکلات عمده این شکل از خانواده‌ها می‌باشد. در روند آموزش برنامه والدگری مثبت والدین با آموزش ارتقای خود-تنظیمی و ابرازگری هیجانی چارچوب‌هایی برای توجه به نیازهای عاطفی اعضا را یاد می‌گیرند (لاینونن، سولانتائوس و پوناماکی، ۲۰۰۳). همچنین کشف باورهای ناکارآمد در خصوص صمیمیت که در این برنامه دیده شده به والدین کمک می‌کند تا واکنش عاطفی اعضا نسبت به هم افزایش یابد (ساندرز و داس، ۲۰۰۶). با توجه به اینکه نمونه پژوهش حاضر یک نمونه غیر تصادفی محسوب می‌شد، تعمیم نتایج باید با احتیاط صورت پذیرد.

#### منابع

- ثناپی ذاکر، باقر؛ هومن، عباس؛ علاقبند، ستیلا. (۱۳۸۸). *مقیاسهای سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۰). *بررسی وضعیت فرزند خواندگی بعد از انقلاب اسلامی*. مجله تحقیقات زنان (مجله مطالعات خانواده)، شماره ۱، دوره ۵، صص ۴۹-۲۸.
- Baltimore, D. (2007). Understanding the concept of adoption: A qualitative analysis with adoptees and their parents. (Unpublished master's thesis). *Iowa State University, Ames, IA*.
- Brodzinski, K., Chorowski, M., Gizicki, W., Ostropolski, W., Riddone, G., & Jedrusyna, A. (2006). Radiation tolerance tests of ultrasonic oxygen deficiency sensors (No. LHC-Project-note-391).
- Crisante, L., & Ng, S. (2003). Implementation and process issues in using Group Triple P with Chinese parents: Preliminary findings. *Australian e-Journal for the Advancement of Mental Health*, 2(3), 226-235.
- Curtis, N., Ronan, K. & Borduin, C. (2004) Multisystemic treatment: a meta-analysis of outcome studies. *Journal of Family Psychology*, 18, 411-419.
- Doss, B.D. Thum, Y.M; Sevier, M; Atkins, D.C. & Christensen, A. (2002). Improving Relationship: Mechanisms of Change in Couple Therapy, *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 73: (7). 624-633.
- Knapp Melkowitz, A. T. (2008). *Art Therapy with an Adoptive Family: A Case Study of Adoptee Children with Reactive Attachment Disorder* (Doctoral dissertation, Ursuline College).



- Lee, E. J., & Bukowski, W. M. (2012). Co-development of internalizing and externalizing problem behaviors: Causal direction and common vulnerability. *Journal of adolescence*, 35(3), 713-729.
- Leinonen, J. A., Solantaus, T. S., & Punamäki, R. L. (2003). Parental mental health and children's adjustment: The quality of marital interaction and parenting as mediating factors. *Journal of child psychology and psychiatry*, 44(2), 227-241.
- Leinonen, J. A., Solantaus, T. S., & Punamäki, R. L. (2003). Parental mental health and children's adjustment: The quality of marital interaction and parenting as mediating factors. *Journal of child psychology and psychiatry*, 44(2), 227-241.
- Nowak, C. & Heinrichs, N. (2008). A comprehensive meta-analysis of Triple P – Positive Parenting Program using hierarchical linear modeling: Effectiveness and moderating variables. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 11, 114-144.
- Nowak, C., & Heinrichs, N. (2008). A comprehensive meta-analysis of Triple P-Positive Parenting Program using hierarchical linear modeling: *Effectiveness and moderating variables*. *Clinical Child and Family Psychological Review*.
- Prinz, R.J., Sanders, M.R., Shapiro, C.J., Whitaker, D.J., & Lutzker, J.R. (2009). Population-based prevention of child maltreatment: The U.S. Triple P system population trial. *Prevention Science*, 10(1), 1-12.
- Rosenberg, E. B. (2010). *Adoption Life Cycle: The Children and Their Families Through the Years*. Simon and Schuster.
- Rosnati, R., Iafrate, R., & Scabini, E. (2007). Parent-adolescent communication in foster, inter-country adoptive, and biological Italian families: Gender and generational differences. *International Journal of Psychology*, 42(1), 36-45.
- Sanders, M. R. (2012). Development, evaluation, and multinational dissemination of the Triple P-Positive Parenting Program. *Annual review of clinical psychology*, 8, 345-379.
- Sanders, M. R., Bor, W., & Morawska, A. (2007). Maintenance of treatment gains: A comparison of enhanced, standard, and self-directed Triple P-Positive Parenting Program. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 35, 983-998.
- Sanders, M.R., Ralph, A., Sofronoff, K., Gardiner, P., Thompson, R., Dwyer, S., & Bidwell, K. (2008). Every Family: A population approach to reducing behavioral and emotional problems in children making the transition to school. *Journal of Primary Prevention*, 29, 197-222.
- Turner, K. M., & Sanders, M. R. (2006). Help when it's needed first: A controlled evaluation of brief, preventive behavioral family intervention in a primary care setting. *Behavior therapy*, 37(2), 131-142.
- Wiggins, T. L., Sofronoff, K., & Sanders, M. R. (2009). Pathways Triple P-Positive Parenting Program: Effects on Parent-Child Relationships and Child Behavior Problems. *Family Process*, 48(4), 517-530.